

تأثیر مبانی هستی‌شناختی و حیانی در طراحی مدینه فاضله صدرائی

حبيب الله نجفی ایواتلو¹

چکیده

پژوهش حاضر بر آن است که با بررسی مبانی هستی‌شناسی ملاصدرا که مبتنی بر گزاره‌های وحیانی است، مدینه فاضله صدرایی را تبیین کند. در این مدینه که با تکیه بر تشکیک وجود و حرکت جوهری معتقد است که در نظام تکوین ماسوی الله به سوی تکامل در حرکت است. انسان نیز با نظام تشریح به سوی تکامل گام برمی‌دارد سعادت و تکامل او در صورتی است که در بستر مناسب که همان مدینه فاضله است قرار گیرد. ملاصدرا با نظام احسن که در عالم تکوین است معتقد است که معنا ندارد نظام تشریح دارای نظام احسن نباشد. نظام احسن در تشریح همان بستر مدینه فاضله است. این مدینه دارای سه رکن مردم، قانون، و حاکم است و حاکم نیز پیامبر است در مرحله بعدی امام معصوم است حاکم مدینه فاضله بنا بر مبنای ملاصدرا در عصر غیبت، که ولایت سیاسی و حکم رانی الهی بر خلق قطع نمی‌گردد بر عهده عارف ربانی و حکیم الهی است و فقیه واقعی و اصلی همان عارف ربانی و حکیم است.

کلمات کلیدی: هستی‌شناسی، مدینه فاضله، ملاصدرا، قانون متعالی، حاکم.

طرح مسئله

اندیشه‌ی تحقق مدینه‌ی فاضله که شهروندان، بر اساس آن، می‌توانند فضیلت‌محور و ارزش‌مدار زندگی کنند و به بسط و توسعه معنویت، صلح و صفا و پاکی برای رشد و تعالی انسانیت دست‌توانند یافت، از دیرباز در ذهن همه متفکران و مصلحان و فیلسوفان همچون افلاطون، فارابی، خواجه نصیر، شیخ اشراق و... مطرح بوده و هر کدام، به فراخور افق فکری خویش، طرحی درانداخته و الگویی را پیشنهاد کرده‌اند.

در این پژوهش به این چند سؤال پاسخ خواهیم داد:

- A. مبانی هستی‌شناسی ملاصدرا چیست؟
 - B. با کدام مبانی ملاصدرا می‌توان مدینه‌ی فاضله بنا کرد؟
 - C. مدینه‌ی فاضله ملاصدرا چیست؟
 - D. مدینه‌ی فاضله ملاصدرا دارای چه ارکانی است؟
 - E. چگونه ملاصدرا حکومت فقیه یا عالم دینی را مطرح کرده است؟
- انسان با این چالش مواجه است که چگونه انسان می‌تواند مدینه‌ای بسازد که در آن، قابلیت‌ها و استعدادهای خویش را به فعلیت برساند و زندگی انسان به دور از هرگونه جدال و بی‌عدالتی، مملو از خوبی و صلح و پاکی شود؟ برای این پرسش‌ها راه‌حل‌های متنوع و مختلفی در مکاتب فکری گوناگون وجود دارد. اما پرسش کلیدی این نوشتار، در اندیشه‌ی فیلسوف الهی، صدرای شیرازی است.

بنابراین در این نوشتار سعی شده برای شناخت مدینه‌ی فاضله صدرایی ابتدا به هستی‌شناسی او که بر مدار وحی می‌چرخد توجه کنیم و به تبیین شاخص‌های نظام فلسفی ملاصدرا در هستی‌شناسی بپردازیم و در مرحله‌ای دیگر به ضرورت وجود مدینه‌ی فاضله و ساختارهای آن مدینه بر مبنای نظام فکری ملاصدرا بپردازیم.

پیش از پرداختن به مدینه‌ی فاضله از منظر ملاصدرا، در هستی‌شناسی او که مبانی مهمی را تبیین نموده و بدون پرداختن به آن نمی‌توان فهم درستی از مدینه‌ی فاضله‌اش بدست آورد. بر این اساس، ابتدا مهم‌ترین مبانی هستی‌شناسی او را به اختصار مرور می‌کنیم.

مبنای فلسفی هستی‌شناسی ملاصدرا

پیش از پرداختن به مدینه فاضله صدرایی، در هستی‌شناسی ملاصدرا که مبتنی بر وحی است، مبنای مهمی مطرح می‌شود که بدون پرداختن به آن‌ها نمی‌توان فهم درستی از این مدینه فاضله بدست آورد. بر این اساس، ابتدا مهم‌ترین مبانی هستی‌شناختی او را به اختصار مرور می‌کنیم.

اصالت وجود

یکی از مهم‌ترین مبانی وجودشناسی نظام فلسفی ملاصدرا، اصالت وجود است. از دیدگاه او، عدم آگاهی انسان نسبت به وجود، موجب جهل به همه اصول معارف خواهد بود (صدرالدین شیرازی، 1984، ص 12 - 5). منظور از اصالت وجود این است که موجود بالذات و منشأ آثار در خارج، وجود اشیا است، نه ماهیت آن‌ها. به عبارت دیگر، از بین دو مفهوم وجود و ماهیت، تنها مفهوم وجود، مصداق و مابازای خارجی دارد و مفهوم ماهیت، از حد و حدود وجود انتزاع می‌شود (صدرالدین شیرازی، 1998، ج 1، ص 38-39). بنابراین در آثار ملاصدرا این مسئله مشهود است که تمام عالم هستی، یک حقیقت بسیط است و ماهیت، به دلیل محدودیت، امری اعتباری و منتزع از حد موجودات است (صدرالدین شیرازی، 1981، ص 6).

از منظر ملاصدرا، جهان هستی، یعنی همه موجودات عالم، به رغم تغایرشان در چیستی، در اصل وجود با هم مشترک هستند (صدرالدین شیرازی، 2003، ص 9). به همین دلیل، اصل وجود واقعیت، به مثابه حقیقت واحدی است که اختلاف مراتب آن ناشی از شدت و ضعف، و کمال و نقص است. بر اساس این مینا، رابطه واحد و کثیر، ماده و مجرد، و علت و معلول، به راحتی قابل تفسیر و توجیه است (طباطبایی، 2000، ج 3، ص 115).

تشکیک وجود

یکی دیگر از اصول بنیادین فلسفه ملاصدرا، تشکیک وجود است (صدرالدین شیرازی، 1996، ص 7). بعد از اثبات به اصالت وجود و این‌که عالم واقعیت از سنخ وجود است، تشکیک خاص وجود و نگاه ذومراتبی به عالم هستی، می‌تواند حقایقی مانند ایمان،

کمال، کسب فضایل، حرکت جوهری، تجدد امثال و بسیاری از حقایق دیگر را تبیین نماید. بنابراین، بر اساس تشکیک وجود، عالم هستی مراتبی دارد که مرتبه بالا نسبت به مرتبه پایین از شدت وجودی بیشتری برخوردار است (صدرالدین شیرازی، 1998، ج 3، ص 363، ج 7، ص 256 - 255)، بنابراین روابط موجودات، به نحو قابل قبولی توجیه پذیر است. وجود لاهوت، جبروت، ملکوت و ناسوت، علی‌رغم تفاوت و تمایز، یک حقیقت است و این عوالم رابطه طولی دارند، یعنی مرتبه پایین، معلول و وابسته به مرتبه بالاست. مطابق دیدگاه تشکیک وجود، حمل معلول بر علت یا علت بر معلول، به صورت حمل حقیقه و رقیقه قابل قبول است (طباطبایی، همان، ج 3، ص 127-138).

حرکت جوهری

حرکت جوهری، که از ابداعات ملاصدرا است، حرکت ذاتی و درونی اشیای مادی است که بر اساس آن، تمام موجودات عالم ماده، سیلان وجودی دارند و به سوی کمال وجودی سیر می‌کنند (صدرالدین شیرازی، 1998، ج 3، ص 103). مثلاً دانه گندم در یک مسیر استکمال وجودی به خوشه گندم تبدیل می‌شود. همان گونه که انسان، از مرحله نطفه به مرحله انسان کامل سیر می‌کند (اکبری، 2006، ص 52). البته همه این مباحث، بر اساس اشتداد وجودی و اصالت وجود قابل تبیین است. به نظر ملاصدرا، چون وجود اشیای اصیل است و ماهیت آن‌ها اساساً اعتباری است، بر این مبنا، هر گونه تغییر و دگرگونی باید در متن واقعیت یا همان وجود اشیا رخ دهد. بنابراین، طبق اصالت وجود و تشکیک آن، حرکت جوهری همان سیلان یا اشتداد وجودی است، یعنی ممکن الوجود، به دلیل فقر وجودی، به واسطه علت سیر صعودی و استکمالی دارد و تمام جهان هستی به خاطر ذات فقیرش، همواره نیازمند علت کمال‌بخش است. در نظریه حرکت جوهری، ماسوی الله را وجود سیال یا وجود رابط نامیده‌اند، و واجب تعالی وجود ثابت یا مستقل است که لحظه به لحظه و آن به آن، بر این موجودات فقیر تجلی کرده، بر آن‌ها وجود افاضه می‌کند و آن‌ها را از فقر به سمت غنای وجودی سوق می‌دهد؛ همان گونه که از آیه شریفه «یا ایها الناس أنتم الفقراء إلى الله» (فاطر: 15) استنباط می‌شود، انسان نیز به عنوان یک ممکن الوجود، وجود سیال و

قابلیت استکمال دارد؛ و در اثر معرفت، تربیت و هدایت انبیا و فیض الهی، حرکت اشتدادی به سوی کمال دارد.

در واقع انسان یک هویت ثابت نیست که دچار احوالی از کودکی تا پیری و مرگ شود؛ بلکه وجودی سیال است که از پایین‌ترین درجات وجود یا تا برترین درجات، یعنی قرب به وجود حق تعالی و همنشینی با ملکوتیان و کروبیان، عرصه تغییر، تحرک و تحوّل اوست و بر اساس این اصل، سیر تکامل وجودی جهان و انسان، در یک مرحله به قیامت کبری می‌انجامد؛ حقیقتی که در گزاره‌های و حیانی نیز به حدّ وفور درباره آن سخن گفته شده است.

حقیقت وجودی انسان از نظر ملاصدرا

در مبحث مدینه فاضله یکی از ارکان آن انسان است و یکی از مهم‌ترین مباحث فلسفه ملاصدرا، تبیین حقیقت وجودی انسان است؛ به طوری که تلقی خاص او از انسان، به فلسفه زندگی، معنای زندگی و غایت زندگی انسان، تفسیری معقول و مقبول می‌بخشد. زیرا از نظر او، انسان علاوه بر صبغه ناسوتی، صبغه معنوی و متعالی هم دارد (صدرالدین شیرازی، 1975، ص 127 - 126). به همین دلیل، در تربیت او و در حکمت عملی، به هر دو صبغه او و رابطه آن دو توجه شده است. ملاصدرا، انسان را یک حقیقت وجودی با ابعاد و مراتب متعدّد می‌داند (صدرالدین شیرازی، 1998، ج 4، ص 158 - 156؛ همو، 1975، ص 22).

ساحت‌های وجودی انسان

از دیگر مباحثی که در ساختن مدینه فاضله تأثیر بسزایی دارد ساحت‌های وجودی انسان است. ملاصدرا، انسان را دارای چهار ساحت یا، به عبارتی، چهار بُعد وجودی می‌داند؛ موجودی چند ساحتی که وحدت در عین کثرت و کثرت در عین وحدت دارد. از طرفی، انسان ساحت ناسوتی دارد. زیرا دارای ویژگی‌های مادی و غرائز طبیعی است. از طرف دیگر، از ساحت ملکوتی نیز برخوردار است؛ چون بعد از مرگ، با بدن و جسم مثالی به زندگی ادامه می‌دهد (صدرالدین شیرازی، 1975، ص 325). باز هم از منظر وی، انسان

دارای روح و برخوردار از ویژگی‌های عالم جبروت است و علاوه بر داشتن جسم، روح مجرد تام نیز دارد. و بالاخره این‌که انسان، ویژگی‌های منحصر به فردی مانند عقل و اراده و قابلیت مظهر بودن برای صفات کمال و جمال الهی را دارد و از این حیث، دارای ساحتی لاهوتی است (صدرالدین شیرازی، 2003، ص 383). بنابراین، انسان از دیدگاه ملاصدرا، حقیقتی است که از همه مراتب هستی برخوردار است. این انسان در بستر مدینه فاضله قرار بگیرد می‌تواند به مقامات عالی‌تر برسد.

تشکیکی بودن قوای انسان

با توجه به ساحت‌های چهارگانه مذکور، انسان از حیث ساحت مادی دارای قوای نباتی و حیوانی است؛ یعنی قوه نامیه، محرکه، هاضمه و نیز قوه غضبیه و شهویه. به لحاظ ساحت ملکوتی، انسان دارای قوه ادراکی و ممیز است؛ و از حیث ساحت جبروتی، دارای قوه ناطقه نظری و عملی است. بالاخره از حیث ساحت لاهوتی نیز انسان دارای قوه اختیار، تصمیم‌گیری و قابلیت کسب صفات الهی و محل تجلی آنهاست (صدرالدین شیرازی، 1981، ص 110 - 109). بنابراین، قوای انسان را می‌توان از مرتبه نازل نامیه تا مرتبه قوه کسب کمالات الهی تبیین کرد (همو، 1998، ج 8، ص 295 - 290؛ همو، 2003، ص 383). هر یک از این قوا، نسبت به مرتبه بعدی امکان فقری دارد؛ و بر اساس نظریه تشکیک وجود، از مرتبه حیوانی تا مرتبه خلافت الاهی، انسان یک حقیقت ذو مراتب است. در حکمت عملی سعی بر شناسایی ترتب قوا و فضیلت بخشیدن به آنها در پرتو تعالیم ادیان و انبیای الهی است. شناخت این قوا دست اندرکاران مدینه فاضله را بر آن می‌دارد برای این نیازهای انسان برنامه ریزی درستی داشته باشد.

مدینه فاضله صدرائی

در نظام هستی‌شناسی ملاصدرا که تشکیک وجود و حرکت جوهری پایه‌های نظام فلسفی وی به شمار می‌آیند اثبات می‌کند که ماسوی الله به سوی کمال در حرکتند و انسان نیز که خلیفه الله است از فقر وجودی به سوی کمال در حرکت است نظام تکوین که از نظام احسن برخوردار است و به سوی کمال حرکت می‌کند نظام تشریح نیز باید از

نظام احسن برخوردار باشد به این علت که نظام احسن انسان را به کمال می‌رساند و کمال انسان نیز در صورتی به اوج خواهد رسید که از همه جهات مورد توجه قرار بگیرد. این مدینه فاضله است که می‌تواند انسان را به اوج برساند ساختارهای صحیح، ایجاد آرامش و تربیت بهینه انسان را به تعالی سوق می‌دهد و در اینجا می‌تواند قابلیت‌ها و استعدادهای خویش را به فعلیت برساند و زندگی انسان به دور از هرگونه جدال و بی‌عدالتی و مملو از خوبی و صلح و پاکی شود.

در فلسفه صدرائی، بحث سیاست و تدبیر جامعه بیشتر به چشم می‌خورد؛ اما می‌توان بحث مدینه فاضله را به عنوان اوج فلسفه سیاسی او به حساب آورد. بحث درباره جامعه ایده‌آل را عمدتاً در دو کتاب *الشواهد الربوبیه و المبدأ و المعاد* مطرح کرده و به بیان احکام آن پرداخته است. او ضمن ارائه چارچوب‌های چنین فضای ایده‌آلی، قویاً زندگی در آن را توصیه کرده و مدینه فاضله را موجب خیر و سعادت بشر برمی‌شمرد. وی در تبیین مدینه فاضله می‌گوید که مدینه‌ای است که شهرهای آن برای نیل به نهایت حقیقی و خیر حقیقی باهم همکاری دارند (ملاصدرا، 2002، ص 61).

مدینه فاضله نیازمند پروسه‌ای است که طی آن ذهن و رفتار شهروندان به گونه‌ای تغییر کند که مهیای زندگی در شرایط سیاسی، اقتصادی و فرهنگی جامعه ایده‌آل گردد. وی به طور جدی به وضعیت موجود معترض است و در پی الگوی بهتری برای زیستن است. او برای رسیدن به این الگو البته راهکار هم ارائه می‌کند. این مدینه از دل اصول و مبانی متافیزیکی برمی‌خیزد و قانون وحی بر آن حاکم است.

ملاصدرا بر این باور است که خداوند نوع انسان را منحصر در فرد قرار نداد، بلکه انسان‌ها به دو دلیل گروهی و اجتماعی هستند:

1. به همدیگر نیاز دارند.

2. مهربانی و دلبستگی که با هم دارند (صدرالمتألهین، 1981، ص 395).

ضروری است که برای رسیدن به سعادت ابدی زندگی اجتماعی را درست طراحی کنند. انسان مسافر الی الله است و دنیا یکی از منزلگاه این سفر است و برای مسافر لازم است که تمام این مراحل را طی کند تا به مطلوب حقیقی‌اش برسد. بنابراین در این مسافرت، به سه چیز نیاز داریم:

نخست: مسافر که نفس و روح انسان‌ها، مسافران این راه هستند.

دوم: راهنمای سفر که راهنمایان این سفر انبیا و اولیایند؛ راهنمایی که دائماً به آن‌ها در سوق دادن و برطرف کردن موانع سفر نیازمندیم.

سوم: مرکب سفر که بدن عنصری انسان‌ها مرکب برای این مسافرت است. در نتیجه تا وقتی که به مقصد نرسیدیم باید این مرکب را حفظ کنیم و برای حفاظت به جامعه و اجتماع نیاز هست (همان، ص 363).

ملاصدرا اجتماعات را به دو بخش تقسیم می‌کند:

بخش اول: اجتماعات کامله: این اجتماع دارای سه مرحله است:

مرحله اول: **جامعه عظمی:** جامعه‌ای که افرادش برای آبادانی زمین و آبادانی آخرت تلاش می‌کنند؛

مرحله دوم: **جامعه وسطی:** بعضی افراد، نه همه آن‌ها در آبادانی دنیا (و آخرت) کوشش می‌کنند؛

مرحله سوم: **جامعه صغری:** مثل اجتماع اهل مدینه‌ای در جزئی از امت.

بخش دوم: اجتماعات ناقصه: اجتماعات کوچک‌تر مثل قریه، محله یا بیت هستند که به منزله اجزا برای مدینه است (همو، 1975، ص 490).

ملاصدرا مثل فارابی و افلاطون جامعه انسانی را به بدن انسان تشبیه می‌کند؛ بدنی صحیح و سالم که تمام اجزایش برای حیات بدن تلاش می‌کنند که در بدن عضوی واحد است و ریاست بدن را به عهده دارد که قلب نام دارد و هر یک از اعضا نسبت به وظیفه و کارکردشان، دوری یا نزدیکی به رئیس دارند، همچنین جامعه هم به حسب عنایت خداوند به بندگانش بعضی به رئیس و حاکم نزدیک‌تر و بعضی دیگر به منزله اعضای غیر مهمه بدن در تلاش برای عمران و آبادانی جامعه هستند و در نهایت جامعه را ظل و سایه عالم ملکوت می‌داند. همچنان‌که در آن عالم سبب اول ریاست مدینه را به عهده دارد و عقول مفارقه و نفوس سماویه و سماوات و طبایع هیولانیه افراد برای مدینه هستند و هر موجودی در عالم ملکوت به حسب قوتش بی‌واسطه یا باواسطه به سبب اول اقتدا می‌کند. همچنین سزاوار است که مدینه فاضله این‌گونه باشد، یعنی تمام افرادش همان اهداف رئیس اول را انتخاب کنند و به او در کارهایشان اقتدا کنند.

حکومت دینی در مدینه فاضله صدرائی

ملاصدرا تفکیک ریاست دنیوی و ریاست دینی را از عوامل مهم بحران‌های سیاسی به شمار می‌آورد (همو، 2004، ج 3، ص 550) و برای چنین جامعه‌ای که دین را جدای از دنیا و سکولار کردند، سه ویژگی ذکر می‌کند:

ویژگی اول: احساس در این جامعه سکولار بر آرای محموده غلبه پیدا می‌کند؛

ویژگی دوم: آدمی به دنبال اسباب قریبه، یعنی در پی دنیا می‌رود؛

ویژگی سوم: خشوع و خضوع درباره مبادی عالیه (موجودات ملکوتی) چنین جامعه‌ای ندارد (همو، 1981، ص 365).

اما اگر سیاست مطیع شریعت شد و در خدمت شریعت درآمد، محسوس «دنیا»، منقاد معقول «آخرت» می‌شود و انسان در چنین جامعه‌ای میل‌اش به سوی سرمایه‌های فاعلی «مؤثر» است و از سرمایه‌های منفعله «تأثیرپذیر» روی‌گردان است.

ارکان مدینه فاضله صدرایی

انسان در هستی‌شناسی ملاصدرا جایگاه بسزایی دارد و لازم است که به کمال برسد. کمال نوع انسان با اجتماع فراهم می‌شود؛ چون انسان اجتماعی است اجتماع باید به گونه‌ای باشد که زمینه کمال و سعادت انسان را فراهم کند اگر جامعه فاضله نباشد نه تنها انسان به کمال نمی‌رسد، بلکه زمینه سقوط او را فراهم می‌کند. ملاصدرا ضمن توصیف «مدینه فاضله» خود، ارکانی را برای آن برمی‌شمرد که تحقق مدینه فاضله، منوط به تحقق آنهاست. به برخی از این ارکان اشاره می‌شود:

رکن اول: مردم

نخستین پرسشی که ملاصدرا می‌کوشد در ترسیم مدینه فاضله به آن پاسخ دهد، این است که چه افرادی را می‌توان شهروندان مدینه فاضله به حساب آورد.

آیا تابعیت این شهر برای همه ساکنان است یا صرفاً برخی از افراد؟ آنچه مشخص است اینکه ملاصدرا این مدینه را بر اساس معتقدات و باورهای دینی تعریف می‌کند و طبیعتاً هر آنکه این باورهای دینی را می‌پذیرد، شهروند مدینه صدرایی محسوب می‌شود. کسب

تابعیت چنین شهری وابسته به متغیرهایی همچون جغرافیا، نژاد، طبقه اجتماعی و امثال آن نیست. صدرالمآلهین استدلال خود را برای بیان کیستی شهروندان مدینه فاضله این چنین بیان می‌کند که انسان افزون بر هویت فردی دارای هویتی اجتماعی است و زندگی او جز با هویت اجتماعی سامان نمی‌گیرد (همو، 2002، ص 488). هویت فردی انسان متأثر از هویت اجتماعی اوست. این اجتماع است که انسان‌های وارسته را تربیت می‌کند. مدینه فاضله همچون انسان دارای کالبد و روحی است، کالبد آن نهادها و تدابیر سیاسی و روح آن، فضائل نظری و عملی جاری در آن است. سلامت مدینه وابسته به وجود این فضائل و بیماری آن نیز در فقدان آن است. در این مدینه همه اعضا دارای غایت واحدی بوده و در تلاش برای تحقق آن هستند (همو، 2002، ص 820). از این رو در چنین جامعه‌ای زمینه‌های رشد و تعالی انسان در ساحت‌های مختلف فراهم می‌گردد.

در مدینه فاضله، انگیزه مردم، مشارکت و تعاون با یک دیگر در خوبی هاست. اما در مدینه ناقصه، انگیزه مردم مشارکت و همیاری در کارهایی است که انسان را شکوفا نمی‌سازد. کمال نهایی تنها در مردم فضیلت دوست مدینه فاضله قابل دست‌یابی است. زیرا تمام اجتماعات آن همدیگر را برای رسیدن به خیر حقیقی یاری می‌رسانند (همو، 2002، ص 819-820).

مردم این مدینه، افرادی یکدست با نقش‌های اجتماعی یکسان نیستند. اتفاقاً از نظر ملاصدرا (به پیروی از الگوی افلاطون و فارابی) اعضای جامعه همچون اعضای بدن آدمی هستند که هر یک نقشی خاص را می‌پذیرد و وظیفه خود را انجام می‌دهد. برخی از اعضا همچون «قلب» نقش حیاتی ایفا می‌کنند و نبود آنها به منزله مرگ جامعه است، اما برخی دیگر از شهروندان مدینه فاضله این چنین نیستند.

با مبانی هستی‌شناسی و حیاتی‌شناسی انسان محدود به دنیا نیست، بلکه ساختن دنیا برای به دست آوردن بهشت برین است. ملاصدرا بر این باور است که هر آنچه نیل به معرفت و ایمان به خدا متوقف بر آن باشد، تحصیلش ضروری و ترک امور منافعی با آن واجب است. پس آن امور دنیوی که ضروری بوده و می‌تواند توشه آخرتی انسان را فراهم سازد دو چیز است:

اول: کالبد و روان انسان

دوم: اموال انسان و آنچه به این دو وابسته است.

از اینجا می‌توان دریافت کدامیک از مشاغل و کارهای دنیوی برترین ابزارهای نزدیک کننده انسان به سعادت اخروی هستند، یعنی کارهایی که موجب حفظ و سلامت کالبد و روان انسان و اموال آن می‌شود و کدامیک از بزرگ‌ترین گناهان و دور کننده انسان از سعادت اخروی می‌باشند، یعنی کارهایی که موجب تباهی و فساد کالبد و روان انسان و اموال آن می‌گردد (همو، 2003، ص 434).

رکن دوم: قانون متعالی

انسان در وجود و بقایش ناگزیر از مشارکت است و مشارکت تمام نمی‌شود مگر به معامله و معامله را ناگزیر از سنت و قانون عدل است و سنت عدل را ناچار از سنت‌گذار و قانون‌گذار عادل است و جایز نیست که مردمان را با آرا و هوس‌هایشان در آن حال رها کنند تا منجر به اختلاف گشته و هر آنچه به نفعش است عدل و آنچه به ضررش است ظلم و جور بپندارد و ناگزیر است که این برپادارنده عدل و قانون‌گذار بشر بوده نه فرشته ... پس به ناچار از قانون‌گذاری است که او را ویژگی و خصوصیتی باشد که دیگران را نیست تا آن که مردمان در او چیزی را دریابند که در خودشان نیست (همو، 2004، ص 379).

قانون امری ناگزیر در جامعه صدرایی است. از نظر صدرا ویژگی‌های نفسانی که در آدمی موجود است، از وی موجودی سودجو و نفع‌اندیش ساخته است که اگر این صفت به وسیله قانون مهار نشود، موجب بروز فساد در جامعه خواهد گردید (همو، 2003، ص 501).

نفوس انسان‌ها هنگامی به سعادت راه می‌یابند که خود را از علائق و قیود مادی برهانند و با رفتار نیک و علم و آگاهی کدورت گناه و غفلت را از نفس بزدایند. زیرا هر عمل زشت و اندیشه پلیدی باعث کدورت نفوس و ظلمانی شدن آن گشته و نفس را تا حد چارپایان تنزل می‌دهد و سبب محرومیت از درک لذت واقعی و شقاوت همیشگی می‌گردد. اعمال زشت جسمی مثل شهوت رانی و رذائل نفسانی مثل اوصاف ناپسند

اخلاقی (بخل، حسد، ریا و انکارحق) از عوامل شقاوت است و انسان موظف است خود را از این امراض جسمی و روحی خلاصی بخشد (همو، 2002، ص 131-122). برای رهایی از این امراض نیازمند به قانون هستیم.

نقش مردم در پیشبرد جامعه آرمانی، مشارکت و همکاری در شکل‌دهی و استمرار مدینه فاضله است. اما ایشان خود واضع قانون نیستند، بلکه قانونگذاری فرایندی چنان پیچیده و نیازمند علم به محیط اجزای جامعه است که چنین علمی در اختیار شهروندان نیست (همو، 2003، ص 360). از سوی دیگر با توجه به اینکه اشاره شد انسان موجودی ذاتاً سودجوست، پس قوانینی که مصنوع بشر و وضع شده به دست او باشند، طبعاً به گونه‌ای وضع می‌شود که سود وضع‌کننده در آن دیده شود. لذا برای نیل به سعادت نیازمند وضع قانون از منشأ متافیزیکی هستیم که محیط به ماورا و خیر و صلاح انسان باشد. از این رو فقط خداوند از چنین حقی برخوردار است که موجبات صلاح شهروندان را در قالب امر و نهی به ایشان عرضه دارد. از نظر ملاصدرا این قانون، همان «شرع» است (همو، 2002، ص 488).

به طور کلی از منظر ملاصدرا، انسان مدنی بالطبع است، یعنی زندگی و حیانتش جز با تمدن، تعاون و اجتماع رونق نمی‌گیرد. برای زندگی اجتماعی هم منشأ روانی و درونی وجود دارد و هم نیازهای اقتصادی انسان‌ها بدون تشکیل اجتماع برآورده نمی‌شود. بر اساس دیدگاه ملاصدرا و اصول و مبانی حکمت متعالیه، قانون مورد نظر، قانون شرع است و مبدأ و منشأ مشروعیتش انسان‌ها نیستند، بلکه خداوند متعال است. این قانون ضروری که حافظ نظام و ضامن سعادت، آسایش و آرامش کلیه افراد بشر است عبارت است از: شریعت که ناچار از وجود شارع و واضع شریعت و قوانین الهی و خلیفه خدا در روی زمین است.

به طور کلی نکته اساسی در ضرورت قانون این است که در صورت عدم قانون، نظام اجتماعی و سیاسی از هم می‌پاشد و قوای شیطانی مجال رشد می‌یابد و انسان را از هدف اصلی خود که همانا سیر و سلوک بسوی خدا است، باز می‌دارد.

در حکمت عملی و مدنی ملاصدرا، تدبیر بشری از طریق فلسفه سیاسی، با تشریح شریعت الهی، اجتماع بشری سامان می‌یابد. تدبیر انسان به امور مباح و امور در اختیار

تعلق می‌گیرد و گستره شریعت الهی در کلیه امور انسانی است. و به تعبیری سیاست جسد است و دیانت روح آن. ملاصدرا گرچه به تدبیر انسان و علم سیاست کاملاً توجه کرده و جایگاه و نقش آن را منظور داشته است، لکن قانون خداوند را اساس و پایه جامعه می‌داند. قانون متعالی قانون خداست و رمز بقا پایداری و توسعه و تعالی مدینه بستگی به قانون متعالی دارد (نویدی، 2008، شماره 53).

انسان نیازمند به قانون متعالی است. زیرا به تجربه دریافته است خود به تنهایی و در محدوده توانایی‌های انسانی، نواقص عقلانی و قوای شیطانی هرگز قادر به رسیدن به کمال انسانی و سعادت ابدی نخواهد بود. گمشده انسان رسیدن به آرامش و سعادت ابدی است و این مقدر نخواهد بود مگر این که به قانون متعالی که مبتنی بر وحی الهی است تمسک کند. انسان می‌تواند به سعادت در دنیا با بینش خود دست یابد ولی بخواهد تنها به این دنیا بسنده نکند و سعادت ابدی را تحصیل کند و به مقام معنوی دست یابد بدون قانون متعالی رسیدن به آن مقدر نخواهد بود.

رکن سوم: حاکم

بر اساس هستی‌شناسی ملاصدرا و تشکیک وجود، هیچ چیز به جز وجود، واقعیت و اصالت ندارد و این واقعیت نیز، دارای درجات و مراتب گوناگون است، بنابراین همه چیز دارای درجات است و لذا حکومت و حاکمیت نیز از این دارای مراتب بودن استثنا نیست درجه بالا و شدیدترین مرتبه اش، خلیفه الله و انسان کامل بودن است و درجه پایین و مرتبه نزولی آن، حاکمیت طاغوت است. با مبنای فلسفی ملاصدرا نظام احسن الهی نه تنها شامل موجودات، بلکه شامل نحوه زندگی کردن بشر هم می‌شود. از روز ازل این برنامه ریخته شده که در جوامع بشری چه کسی حاکم باشد و چگونه حکومت کند. امکان ندارد خداوند برای کائنات و موجودات، نظام احسن وضع کند و برای انسان و جامعه‌ای انسانی نظام احسن نگذاشته باشد.

بنابراین آنچه از ادله نقلی و عقلی به دست می‌آید، کسی استحقاق ریاست مدینه فاضله را دارد که به مرتبه جامعیت در نشئت سه‌گانه عقلی و نفسی و حسی رسیده باشد. پس

او می‌تواند خلیفه خدا باشد، نه تنها به صورت وضعی و قراردادی، بلکه به صورت «جعل وجودی» خلیفه باشد. او برای مجری مخصوص ویژگی‌هایی را بیان می‌کند:

1. از نظر جسمی حواس او مختل نباشد؛
2. خوب بفهمد به همان نحو که در نفس الامر است؛
3. حافظه قوی داشته باشد؛ فارابی خصلت دوم و سوم را به صورت یک خصلت ذکر کرده است (فارابی، 1982، ص 272)؛
4. ذکا و فطنتش قوی باشد؛
5. خوش‌بین باشد؛ چون مأمور به هدایت و ارشاد است؛
6. علم و حکمت را دوست داشته باشد؛
7. حریص بر شهوات نباشد و به امور لغوی توجه باشد. (فارابی بعد از این خصلت، شرط، دوست‌دار راستی و راست‌گویان و دشمن دروغ و دروغ‌گویان بودن را آورده است).
8. کریم النفس باشد؛
9. اعراض دنیوی در نظرش بی‌مقدار باشد؛
10. محب عدالت و دشمن ظلم باشد؛
11. در دعوت به عدل لجوج نباشد و اگر به جور و قبیح دعوت کرده شود اطاعت نکند؛
12. آن‌که عزمش در آن‌چه وقوعش سزاوار باشد قوی باشد و جسور و مقاوم و غیر خائف و قوی‌النفس باشد (صدرالمألهین، 1975، ص 564).

انسان‌ها با توجه به این‌که عصاره خلقت جهان مادی و حاوی تمام قوای جمادی و نباتی و حیوانی و نیز عقل هستند، پس همه «بالقوه» خلیفه خدا در زمین هستند و موظفاند در محیط طبیعی خود اعم از بی‌جان و جان‌دار تغییر مطلوب ایجاد کرده و با کسب «علم» و به تعبیر قرآن «سلطان» (رحمن: 33) باشند و در طبیعت نفوذ و از آن برای بهبود زندگی بشر و تأمین مایحتاج و رفع نیاز مادی او استفاده کنند و به تصریح قرآن موظفند زمین را آباد کنند، اما آبادانی زمین نیاز به مشارکت و قانون دارد و طبعاً قانون مجری عادل می‌خواهد تا بتواند از آبادانی زمین و رفاه اجتماعی و امکانات بالقوه و بالفعل افراد انسان و محیطی طبیعی آن‌ها برای آبادانی آخرت ایشان استفاده نماید و آن‌ها را به سرمنزل مقصود برساند.

قانون‌گذار علاوه بر این که باید مورد احترام باشد تا اطاعت شود باید راه درست زندگی کردن و راه رسیدن به خدا را هم به مردم بیاموزد (همو، 1981، ص 360) و علاوه بر سعادت اخروی، معاش دنیوی انسان‌ها را تأمین کند. به همین دلیل، شریعت جعل می‌شود (همو، ص 366).

مجری خوب از نظر ملاصدرا بسته به زمان شکل‌گیری مدینه فاضله یکی از سه قسم «پیامبر»، «امام» یا «فقیه» است. وی مفصلاً به بحث پیرامون اثبات و شیوه اعمال قانون توسط هر یک از این سه می‌پردازد.

1) حکومت پیامبر (ص)

بهترین حکومت از منظر ملاصدرا، حکومتی است که در آن پیامبر که بهترین انسان‌هاست، حکمرانی می‌کند. ملاصدرا استدلال خود برای حکومت نبوی را این چنین بیان می‌کند که آدمی بروز سه عالم در عوالم وجود است. عالم ماده، عالم مثال و عالم عقل. حواس آدمی نماد عالم ماده، خیالات آدمی نماد عالم مثال و تعقل آدمی نماد عالم عقل است. از منظر ملاصدرا آن کس می‌تواند دعوی خلافت بر مردم را داشته باشد که در هر سه این عوالم به مرحله رشد و شکوفایی رسیده باشد. از منظر ملاصدرا هر که این سه قوه را در خود به فعلیت برساند، شایسته حکومت بر مردم است (همو، 2003، ص 341) و در نگاه صدرایی چنین کسی جز انبیای عظام نیستند. پیامبر در مدینه فاضله صدرایی، در عین حالی که با حواس خود نقش سلطان را ایفا می‌کند، با نفس خود نماد اجرام فلکی و با عقل تام خود نماد فرشته است. پس در آن واحد هم «مَلِک» است، هم «فَلِک» و هم «مَلِک» (همو، 2003، ص 344). پیامبر از این حواس برای اتصال با «ناحیه مقدسه» استفاده می‌کند و این وجه تمایز او نسبت به «فیلسوف» است. زیرا فیلسوف نهایتاً قوه عقلیه خود را به فعلیت می‌رساند و لذا جامعیت پیامبر را ندارد.

2) حکومت امام معصوم

از نگاه ملاصدرا، وجود هادی و راهنما از الزامات مدینه فاضله است. این شأن گرچه به صورت اتم و اکمل در وجود پیامبر معنی می‌یابد، اما ماهیت آن می‌تواند بعد از پیامبر به

«ولی» منتقل شود. وحدت ماهوی واژگان «نبی»، «امام» و «ولی» از جمله مسائلی است که صدرالمتهلین می‌کوشد تا آن را بیان و اثبات نماید. از منظر او با قطع شدن وحی، نبوت پایان نمی‌پذیرد و به شکل امامت یا ولایت ادامه پیدا می‌کند (همو، 2003، ص 377).

ملاصدرا، ولایت یا امامت را در واقع باطن نبوت می‌داند و اعتقاد دارد امام همه شئون نبی را داراست، جز آن که از دو وظیفه ابلاغ وحی و تشریح وحی، تنها وظیفه دوم را دارد. اما در تشریح و تشریح آیات الهی، همان ماهیت نبوت را دارد. از همین رو ملاصدرا تأکید می‌کند امام همچون نبی در جامعه ولایت مطلقه دارد و عقلاً استدلال می‌کند که تا روز قیامت ممکن نیست، زمین از وجود حجت خدا خالی شود (همو، 2003، ص 373).

3) حکومت فقیه

آخرین نکته‌ای که می‌توان از اندیشه ملاصدرا برداشت کرد، رکنیت جامعه در زمان غیبت امام و ولی است. ملاصدرا گرچه در مقام یک فیلسوف، به فقهای رسوم انتقاد می‌کند و فقیهان دنیا زده را که از مسائل دینی صرفاً به چند مورد از احکام دینی واقف بوده و از تعقل در شرع پرهیز دارند، مورد شماتت قرار می‌دهد، اما نگاه به سیر بیانی وی نشان می‌دهد او از اساس نه تنها با فقه و فقهات مسئله‌ای ندارد، بلکه حتی تقلید در شرع را در زمان غیبت موجب رهایی از گمراهی و ضلالت می‌داند (همو، 2003، ص 333). ملاصدرا کمال قوای سه‌گانه انسانی را منحصر به امام می‌داند اما معتقد است تا تحقق مدینه کمال یافته که با حضور شخص «ولی» به منصف ظهور می‌رسد، آدمیان باید لاقلاً به منظور عمل به ظاهر شریعت تا آن زمان از علمای ظاهر (که عالم به ظاهر شرع و نه باطن آن هستند) تقلید نمایند (همو، 2003، ص 436).

لازم به ذکر است که تعبیر ولایت فقیه در مباحث ملاصدرا وجود ندارد. این بدان معنا نیست که ایشان زعامت عالم و فقیه را قبول نداشته باشد. اما ملاصدرا، نظرات جزئی مطرح نکرده‌اند که دنبال جملات بگردیم. ایشان بنیان‌گذار یک مکتب فکری هستند که می‌توان از آن نتایج زیادی گرفت. نتایجی که برخی را خود ایشان مطرح کرده و برخی را نیز عمر شریفش مجال نداده است. بخاطر همین است که مکتب ایشان را بسط دادند. به

عبارت دیگر آنچه که ما به عنوان فلسفه صدرائی و حکمت متعالیه الان داریم، همگی از آن ملاصدرا نیست، بلکه حاصل فکر ایشان و علمای صدرائی بعد ایشان است. ایشان بنیان گذار بودند. یکی از ثمرات مکتب ایشان، «زعامت عالم است». جمله معروفی دارند که «عالم سلطان عالمیان است؛ چه بپذیرند چه نپذیرند». به نظر می‌رسد این سخن: مضمون روایت «العلم سلطان» باشد. در واقع می‌توان گفت در نگاه سلسله مراتبی ملاصدرا که تنها تصورش موجب تصدیقش می‌شود، چگونه ضرورت نبوت توجیه می‌شود؟ پاسخ این است که با همان ضرورت، امامت توجیه می‌شود و به همان ضرورت، ولایت فقیه توجیه می‌شود. در زمان ما که پیامبری نیست و امام حضور ندارد با همان استدلال ضرورت پیامبر ضرورت فقیه نیز ثابت می‌شود. ملاصدرا معتقد است که در نبود حاکم معصوم نیز نمی‌توان بدون حاکم بود می‌گوید: «چنان که برای همه خلیفه است که واسطه است میان ایشان و حق تعالی، باید که برای هر اجتماع جزئی والیان و حکامی باشند از جانب آن خلیفه و ایشان پیشوایان و علمایند ... پس عالم به ولی قریب است و ولی به نبی و نبی به ملک و ملک به حق تعالی؛ و ملائکه و انبیا و اولیا و علما را در درجات قرب تفاوت بسیار است» (همو، 1975، ص 489). ملاصدرا معتقد است که «باطن نبوت، ولایت است و ظاهر نبوت، شریعت. نبی مستقیم یا با واسطه فرشته یا عقل فعال چیزهایی را که برای بندگان لازم است دریافت می‌کند و این دریافت همان شریعت یا کتاب و سنت و استنباط احکام و ... است همان طوری که دین دارای ظاهر و باطن است؛ علما نیز دارای مراتبی از علم هستند همان گونه که پیامبر ولایت دارد و در مراتب پایین تر دیگران باید از او اطاعت کنند؛ و در مرتبه نزدیک به نبی شایسته ترین افراد برای پیروی عالمان ظاهر و باطن هستند که قرب روحی به نبی دارند و این عالمان راسخ همان نقش پیامبر به عنوان رهبر مدینه فاضله را ایفا می‌کنند (همو، 1984، ص 486).

نتیجه‌گیری

هر چند در فلسفه اسلامی فارابی را فیلسوف سیاست می‌شناسند؛ ولی باید گفت ملاصدرا هم یک حکمت سیاسی مطابق با حکمت متعالیه خودش تأسیس کرده است. ملاصدرا با مبنای هستی‌شناسی که برگرفته از گزاره‌های وحیانی است فلسفه سیاسی

خود را بنا نهاده و ایجاد مدینه فاضله را ضروری می‌داند. مدینه فاضله ملاصدرا بر مبنای هستی‌شناسی و حیانی است، در حالی که هستی‌شناسی غرب بر مبنای اصالت حس و فلسفه استعلایی است. مدینه فاضله صدرا دارای سه رکن مردم، قانون متعالی و حاکم است. حاکم عصر نبی خود پیامبر است، یعنی او مجری شریعت الهی است و در عصر امام معصوم باید خود امام معصوم حاکم باشد و در زمان غیبت معصوم در حقیقت شخصی که به معصوم نزدیک‌تر است این وظیفه را می‌تواند به عهده بگیرد چنین شخصی باید خود ساخته و متقی باشد و قدرت تشخیص احکام و شریعت الهی را داشته باشد و چنین کسی نمی‌تواند شخصی جز فقیه جامع الشرایط و خود ساخته باشد. اوست که احکام الهی را بهتر می‌داند و مجری قانون الهی باید او باشد و مردم باید از او تبعیت کند. از فلسفه صدرا استفاده می‌شود مردم مؤمن برای این که به رشد و تعالی برسند باید حکومتی که انسان را می‌تواند به خدا برساند، داشته باشند.

منابع و مأخذ

- Akbari, Reza, (2007) “*Mulla Sadra's Philosophical Initiatives and Their Role in the Theory of the Minor World and the Great Man*”, Sadra Kheradnameh, No. 47. [In Persian]
- Sadr al-Din, Muhammad ibn Ibrahim, (1975) *al-Mabda' wa'l-ma'ad*, Correction of Seyyed Jalaaluddin Ashtiani, Tehran: The Society of Philosophy and Wisdom of Iran. [In Arabic]
-, (1981) *The Secrets of Al-Ayat*, Correction by Mohammad Khojavi, Tehran: The Society of Wisdom and Philosophy. [In Arabic]
-, (1996) *Al-Shawl al-Sabbiyeh, translation and commentary of Javad Mosleh*, Tehran: Soroush. [In Arabic]
-, (2002) *Al-Hikmah al-Muta'aliya al-Ful al-al-kiahiyah al-Arba'a'ah*, c. 2, correction, research and introduction of Seyyed Mostafa Mohaqiq Damad to the nobles of Seyyed Mohammad Khamenei, Tehran: Sadra Islamic Philosophy Foundation. [In Arabic]
-, (2003) *Al-Shawl al-Sabbayat al-Mulahiyyah al-Sulukit*, Correction of Seyyed Mostafa Mohaqiq Damad. Tehran: Sadra Islamic Philosophy Foundation. [In Arabic]
-, (2004) *Al-Hakma al-Muta'aliyya Fay al-Asfar al-Warawayah*, Correction: Mohammad Khamenei and Gholamreza Awani, Tehran: Islamic Foundation of Islamic Samatra. [In Arabic]

-, (1998) *Al-Qa''maq al-Qa'ida al-Qa''aq al-Qa'idah*, 9th volume, Beirut: Dar al-'Ar'a'a al-Arabi. [In Arabic]
-, (1984) *Al-Mashair*, Farsi translation of Badia El-Molk Mirza Emad-Dawlah. French Introduction and Notes from Henry Carbon. Tehran: Library of Taheri. [In Persian]
-, (1984) *Mofatih al-Ghab*, Mohammad Khajoui's Correction, Tehran: Cultural Research Institute. [In Persian]
- Tabatabai, Mohammad Hussein, (2000) *Principles of Philosophy and the Method of Realism*, Volume 3, with the Footnotes of Professor Motahari, Tehran: Sadra. [In Persian]
- Farabi, Abu Nasr, (1975) *Thoughts from Medina Fudge*, translated by Jafar Sajjadi, Tehran: Supreme Council of Culture and Arts, Second Edition. [In Persian]
- Navidi, Mohammad Ali, (2008) “*Politics and Government in Transcendental Wisdom*”, No. 53, Khordamn Sadra. [In Persian]





پروپوزیشن گاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی